

بخش نهم

نامهای سرداران و جانبازان

این بخش در برگیرنده ۶۴۹ نام میباشد.

آبان جادویه - سردار زمان یزدگرد سوم و از پادتازیان بلندآوازه .

آبان جاوید - نگه به آبان جادویه .

آبراداد - سردار کورش بزرگ . درچم برجسته ، والدا ، آفریده بزرگی و برتری **آبراداتاس** - نام ایرانی سردار آشور و همسر پانته آکه فرمانبردار کورش شد و به سرداری او رسید . درچم : زاده شکوه و بزرگی .

آتروپات - (مانند راهرودار) : سردار داریوش ، فرمانروای آذربادگان پس از شکست داریوش سوم . درچم : نگهبان آتش ، آذربان .

آترین - از سرداران داریوش بزرگ که سرکشی کرد . درچم : آتشین .

آترینه - نگه به " آترین " .

آتورپات - نگه به " آتروپات " .

آذرباد - سردار مادی داریوش سوم و از بنیادگزاران دودمان ماددر آذربادگان . درچم : گستراننده آتش و نگهبان آن . نام آتشکده تبریز .

آذرافروز - سردار شاپور ساسانی . درچم : افروزنده آتش ، فروغ بخش آذر

آذربرزین - نام دیگر آریوبرزین - سردار نامی داریوش سوم در جنگ با اسکندر گجستگ . درچم : آتش سر برکشیده و برافراخته .

آذر گشسب - (گشسب مانند گذشت)

از سرداران خسرو پرویز و نام یکی از آتشکده های شکوهمند ایران . از مرزبانان ارمنستان ، سپهسالار فیروز ساسانی . درچم : آتشین دارای اسب نر نیرومند .

آذر نرسی - سرداری ساسانی . در

آذرمان - سردار نامی نوشیروان . درچم : آتش سوزنده درخشان ، مانند آذر

آذرمهان - سردار نوشیروان . درچم : آتش بزرگان ، پردرخشش .

آذرتین - فرمانده لشکر بابک خرم دین . درچم : آراسته ، زیب و زیور .

آراسپ - (مانند آراست) : سردار کورش بزرگ . درچم : سوارکار و دارای اسبان تیزرو .

آراسپاس - (مانند شادان باش) : از سرداران مادی و از یاران کورش بزرگ درچم : دارنده اسبان تیزرو .

آرایش - سردار ایرانی هنگام گشایش هندوستان . درچم : آراستگی ، زیب .

آرتایاز - فرمانده گردونه های جنگی کورش بزرگ . درچم : راستگو و درست کردار ، دلاور نیک .

آرتاپارت - نگهبان ویژه کورش دوم درچم : پارتی راستگو و درست کردار .

آرتام - سردار کورش بزرگ . درچم : راستگوی نیک اندیش .

آرتوردیا - (مانند یادبودنیا) : از

سرداران نامی ساسانی . درچم : زاده آتش ، آفریده آتش بزرگ .

آراساماس - فرمانده سربازان پیاده کورش بزرگ . درچم : آتش بزرگ .

آرمان - سردار خسرو پرویز و رابیزن او درچم : آرزو ، خواسته نیک و والدا .

آرمه ایتی - سردار هخامنشی . درچم : فرشته مهر و دوستی و فروتنی و بردباری ، ایزد زمین .

آریا - فرمانده ارتش ایران در زمان کورش در جنگ " کوناگزا " .

آریاب - سپهسالار کورش بزرگ . درچم : آبرو و منش شکوهمند آریا .

آریابان - فرمانده سواران اردشیر یکم هخامنشی . درچم : نگهبان ایران

آریابروز - سردار داریوش سوم . درچم : آریایی بزرگ و بلندبالا .

آریایغ - دریا سالار نامی ایران در جنگ های داریوش بزرگ با یونان . درچم : نگهبان و خداوندگار ایران .

آریاز - سردار هخامنشی . درچم : رهنما ، رهبر ، سردار آریایی .

آریازاد - سردار مادی . درچم : زاده ایران زمین ، آریایی نژاد .

آریا زداس - (زداس مانند سرکار) : سردار هخامنشی . درچم : آریایی فرمانده هزار سپاهی .

آریا زند - سردار مادی . درچم : از

نژاد آریا - آریایی سرشت .

آریاسپ - (مانند کارداشت) : نام یکی از سرداران کورش بزرگ . پسر اردشیر دوم هخامنشی . درچم : دارنده اسب نیک آریایی .

آریاک - سردار بزرگ ایران و فرمان دار " کاپادوکیه " (آسیای کوچک) درچم : آریایی بزرگ و نیک .

آریاکین - سردار مادی . درچم : کیان آریا . آریایی بزرگ و والدا .

آریاگیو - سردار بزرگ ایران که اسکندر گجستگ همیشه از او می ترسید . درچم : دلاور آریایی .

آریا مرد - پسر داریوش یکم . سردار و سپهسالار خشایارشا . درچم : مرد آریا ، آریایی دلاور .

آریامس - سردار و شاهزاده هخامنش درچم : آریایی بزرگ و والدا .

آریامن - فرمانده ناوگان خشایارشا درچم : نیک اندیش آریایی .

آریامهر - سردار داریوش سوم . درچم : دارنده مهر ایران ، خورشید آریا

آریان بان - سردار هخامنشی . درچم : نگهبان ایران زمین .

آریانند - (مانند وارهاند) : سردار ایران و فرماندار مصر از زمان کمبوجیه تا داریوش . درچم : آفریده نژاد آریا ، آریایی نژاد .

آریاو - سپهسالار کورش در جنگ "کوناگزا" درچم: آریایی نژاد .
آریایز - فرمانده سپاه کورش دوم .
درچم : دوست آریا، ستایشگر آریا .
آریو برزین - سردار نامی داریوش در جنگ با اسکندر گجستگ در شاه راه شوش - پارس . درچم : شکوه آریا و آتش آریا، آریایی آتشین با شکوه
آریو مرد - سردار خشایارشا . پسر داریوش بزرگ . درچم : مرد آریایی، آریایی توانا و نیرومند .
آریو میترا - سردار داریوش سوم . درچم : خورشید آریا .
آریه - سردار کورش بزرگ . درچم : آریایی ، از نژاد آریا .
آزادیه - سردار ایرانی پس از تازش تازیان . درچم : آزادمش، سوسن سپید و سرو .
آسی تیکاس - سردار مادی . درچم : توانای نیرومند، دلیر توانا .
آله سیاه - نام سرداران آمارد و دالفک . درچم : شاهین سیاه .
آمرگ - (مانند با برگد) : سردار بزرگ داریوش بزرگ . درچم : بیمرگ، جاوید
آنافاس - سردار بزرگ هخامنشی و یکی از سران هفت خانواده بزرگ . پسر آرتامن، از کشندگان گیوماتای مغ یا بردیای دروغین . درچم : با

نژاد، نیک منش، خانواده دار . با تبار .
آناگ - فرماندار پارت در زمان اردشیر بابکان . درچم : دشمن بدی و پاداهریمن (شا) (ن ۱۰) .
آیین گشسب - (گشسب مانند گذشت) : سردار هرمز ساسانی که او را به جنگ بهرام چوبینه فرستاد
آبار - (مانند غباد) : سردار کورش بزرگ . درچم : پیکره نیک، خوش بالا و خوش اندام، بلند بالا و زیبا .
آبارس - (مانند گزارش) : سردار کورش بزرگ در گشایش سارد . درچم : خوش پیکر ، بلند بالا .
آباز - (مانند هراز) : سردار خشایار شا . درچم : خوش بازو، دلیر، توانا
آباگران - (مانند برادران) : سردار نامی شاپور دوم . درچم : بزرگ، دلیر
آبرداد - سردار کورش بزرگ . درچم : بلند آفریده، بزرگزاده، ارجمند .
آبرسام - آرگبد اردشیر بابکان و رزبد (وزیر رایزنی) او . درچم : از سام برتر، برنده تراز شمشیر .
آتان - (مانند گلان) : داماد سردار داریوش بزرگ . درچم : نیک تن، خوش اندام، بلند بالا و زیبا .
آترویات - سردار داریوش سوم که

فرمانروای ماد (آذربادگان و ۰۰۰) شد و نام آذربایجان از اوست . درچم : نگهبان آتش .
ادیاست - (مانند گل کاشت) : از سرداران کورش بزرگ . درچم : کمر بسته و با آهنگ و استوار .
آراسپ - (مانند نداشت) : سردار کورش بزرگ . درچم : دارنده اسب آریایی .
آرباد - (مانند گلدار) : سردار بزرگ داریوش سوم . درچم : نگهبان نیرو و توانایی . دلیر و دلاور .
آرباذ - (مانند گلباز) : نماینده مهرداد دوم در دربار رم . درچم : آرباد .
آریاس - (مانند سرباز) : سردار مادی اردشیر دوم . درچم : راستگوی دلیر
آریسانیس - سرداری مادی . درچم : آریاس (شا) .
آرتاپارت - (مانند برج اباد) : سردار و نگهبان ویژه کورش دوم . درچم : نگهبان راستی و درستی .
آرتایاز - (مانند فرداساز) : سردار خشایارشا، پسر داریوش بزرگ . درچم : راستگو و درستکار .
آرتامن - (مانند بر دامن) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : دارنده اندیشه راست و نیک .

آرتا منش - سردار داریوش بزرگ . درچم : نیک اندیش و راست نهاد
آرتاوند - (مانند برپا کرد) : فرمانده ناوگان خشایارشا . درچم : همبسته راستی و درستی .
آرتیباز - (مانند سرفراز) : فرمانده و فرماندار ارمنستان در زمان دودمان هخامنشی . درچم : راستگو و درستکار
آرتخشا - (مانند سردرها) : سردار چیره بر ارمنستان . درچم : دارنده نیرو و توان . زورمند . توانا . دلاور .
آرتیه یازو - فرماندار بابل . سردار خشایارشا . درچم : دارنده بازوی و نیرو راستین، درستکار و راستگو
آرتیه باهو - سردار خشایارشا . درچم : توانا، نیرومند ، دلیر .
آرتیه بر - (مانند سردربر) : سردار کورش بزرگ . پسر خشایارشا . درچم : دارنده فروزه راستی و درستی، راست منش و درست نهاد .
آرتیه برزن - (مانند کرده برتن) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : پسر و سرشار از فروزه راستی و درستی .
آرتیه برزین - (مانند کرده بدبین) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : دارنده برترین راستیها .
آرتیه سر - سردار مادی . درچم : والای راست و درست، رهبر راستی

آرتَه داد - سردار هخامنشی • درچم
 آفریده راستی، توانا در راستی •
 آرتَه زاد - سردار هخامنشی • درچم :
 زاده راستی و درستی •
 آرتَه سود - (مانند کردبود) : سردار
 بزرگ هخامنشی • درچم : بهره گیر
 راستی و درستی، توانا در راستی •
 آرتَه کام - سردار هخامنشی • درچم
 راستکام، درست اندیش •
 آرتَه وورد - (مانند برسرکرد) : سردار
 داریوش بزرگ • درچم : گل راستی
 و درستی، نماد درستکاری •
 آرتَه وردیه - سردار نامی داریوش
 بزرگ و دستگیر کننده بردیای مغ
 (دروغین) • درچم : ارته ورد •
 آرتَه هور - سردار هخامنشی • درچم
 خورشید راستی و درستی •
 آرتَه هخا - (مانند هر دم روا) : یکی
 از بلندپایه ترین سرداران خشایار
 شاو نام دودمان هخامنشی • درچم :
 دوستدار راستی و درستی •
 آرتَمند - (مانند دردمند) : سردار
 بزرگ هخامنشی • درچم : دارنده منش
 بزرگ، دارنده نهاد راستی و درستی
 آرتوخت - (مانند بر دوخت) : یکی
 از سرداران نامی هخامنشی • درچم
 راستگو، درست کردار، رستگار راستی
 آرتی فیوس - (مانند کردی بگوش)

سردار نامی خشایارشا • درچم : مرد
 راستی و درستی (شا) •
 آرتین - سردار خشایارشا • درچم :
 دارنده فروزه راستی و درستی •
 آردا منش - سردار داریوش بزرگ •
 درچم : نیک اندیش و راست نهاد •
 آرد تَمَن - (مانند بردچمن) : سردار
 هخامنشی • درچم : دارنده اندیشه
 نیک و بلند و والا •
 آرد زاد - (مانند سروزار) : سرداری
 پارسی • درچم : زاده نیک و راستی •
 آردو منش - (مانند هر دو روش) :
 یکی از هفت سردار بزرگ زمان داریوش
 بزرگ که گیوماتای مغ را برافکنند •
 درچم : دارنده راستی و نیکی •
 آردَمَن - (مانند سردوان) : نام یکی
 از سرداران پیمانگر داریوش در بر
 اندازی گیوماتای مغ • درچم : راست
 اندیش و درستکار •
 آرده هور - (مانند کرده جور) :
 سرداری هخامنشی • درچم : توانادر
 راستی و درستی •
 آرزین - (مانند فرزین) : فرماندار
 پارس در زمان داریوش سوم • درچم
 ارزشمند، والا، بزرگزاده •
 آرونگ - سپهسالار مازندران • نام
 دفتر مانی • درچم : آرایش، گران ارج
 آرشامش - (مانند دریا جهش) :

سردار نامی خشایارشا • پسر داریوش
 بزرگ • درچم : پاک نهاد، راستگو •
 آرشتیکا - (مانند گشت بی ما) : رزم
 آور و سوارکار و پیکارجوی زمان
 هخامنشیان • درچم : بیکه تاز راست
 منش، دلاور راست کردار •
 آرش تیبره - (مانند رفت بی رمه)
 نگ به " ارشتیکا " •
 آرگ بر - (مانند برگ سر) : سردار
 داریوش سوم • درچم : نگهبان کاخ •
 آرماسب - (مانند برماست) : سردار
 هخامنشی • دوست اشوزردشت • در
 چم : دارنده اسب آرام و نیک •
 آرمانی - (مانند درمانی) : سرداری
 از گروه پیروان مانی • درچم : آرمان
 آرناک - (مانند برتاک) : نام یکی از
 سرداران • درچم : رزمنده، پیکارجو
 آرنُت - (مانند کلفت) : سردار و
 داماد اردشیر دوم هخامنشی • درچم
 تند و تیز و چالاک •
 آروند پییتی - (مانند دربنسند
 ندیدی) : سرداری هخامنشی • در
 چم : جوانمرد، دلیر، توانا •
 آروند پای - (مانند دربندکار) : از
 سرداران هخامنشی • درچم : تندپا،
 دلیر، شکوهمند •
 آریومهر - سردار داریوش سوم • در
 چم : مهر آریا •

آساک - (مانند گذار) : سردار آرد
 اشگ سیزدهم • درچم : نیرومند (شا)
 آسپه باره - سردار و فرمانروایی در
 زمان مادها • درچم : لشگری، سپاهی
 و نیرومند، دلاور •
 اسپهبدان - سردار نامی آمارد •
 اسپیتاس - سردار داریوش و شهربان
 دالفک • درچم : دارنده اسب استخوان
 درشت و نیرومند •
 اسپیتامس - سردار هخامنشی • در
 چم : سپید درخشان و بزرگ •
 اسپیتامن - سردار داریوش سوم • در
 چم : پاک اندیش •
 اسپیتَه آس - سرداری مادی • درچم :
 دارنده اسب سپید و نیرومند •
 استادسیس - دلیر مرد خراسانی که
 بر تازیان شورید • برادر اردشیر
 دوم هخامنشی، پسر داریوش دوم •
 درچم : دارنده اسب تند و تیز، مرد
 چالاک و زرنگ •
 استاو - (مانند بهزاد) : سرداری نامی
 درچم : پایدار و استوار •
 استوواک - (مانند دلجودار) : سردار
 هخامنشی • درچم : توانا و زورمند •
 استیامن - سردار ایرانی در جنگ
 با اسکندر گجستگ • درچم : دارنده
 اندیشه نیک و والا و فروزان •
 استیتراس - (مانند بهدین راد) :

سردار مادی • درچم : دارنده نیروی بسیار (شا) •
آسفار - (مانند سرکار) : سرداری از دیلمیان ، پسر شیرویه • درچم : سوار کار چالاک • (ن ۱۰) •
آسونا - (مانند پتوها) : سردار کورش بزرگ • درچم : پاک و درست (شا) •
آش یازو - (مانند سربازو) : فرمانده لشکر پارتها در زمان خشایارشا • درچم : نیرومند ، توانا ، دلاور •
آشپه گنا - (مانند نغمه سرا) : نام کماندار و تیرانداز داریوش •
آشتاد - (مانند رفتار) : سردار خسرو انوشیروان دادگر • نام فرشته • درچم راستی و درستی •
آشتاد پیروز - سردار خسرو پرویز درچم : راست کردار پیروزمند •
آشتاد گشسب - (مانند هشتاد گذشت) : از سرداران ساسانی • از بزرگان دربار شیرویه • درچم : راستگوی دارنده اسب نر نیرومند •
آشه باهو - (مانند همه با او) : سردار هخامنشی • درچم : دلاور ، پر توان ، دارنده نیروی ایزد آشه •
آفرات - (مانند سرکار) : فرمانده ازابه های جنگی و برجهای کورش بزرگ • درچم : آفریده بزرگی و شکوه •
آگره پات - (مانند سردرکار) : یکی

از سرداران داریوش سوم و فرماندار آذربادگان • درچم : نگهبان کاخ •
امیدوار - پسر فراستان دیلمی ، یکی از سرداران مازیار •
آندمان - (مانند در زمان) : سردار خسرو پرویز بهرام گور • درچم : امیدوار ، با آرمان ، آرزومند (شا) •
آندیان - نگه به اندمان •
آنوش جان - سرداری ایرانی • درچم جاویدان ، بیمرگ ، پاینده •
اوتانا - سردار داریوش در براندازی گیوماتای مغ • درچم : دارنده اندام بلند و کشیده و زیبا ، آزاده •
اودشیه - سردار کورش بزرگ • درچم دشمن بدی و اهریمن •
آور داد - (مانند چمن زاد) : سردار کورش بزرگ • درچم : زاده اهورا • خدا داد • بلند آفریده • بزرگزاده •
اوساک - (مانند روباز) : سردار ارد اشکانی • درچم : نیرومند و دلیر •
اوستانه - (مانند دوستانه) : سردار سغدی زمان هخامنشیان • درچم : نیک پی ، خوب ، والا •
اوشیه - نگه به اودشیه •
آهور - (مانند سردر) : نام یکی از تیراندازان بلند آوازه ایران • درچم دلداد ، دلباخته ، آرزومند •
آهورا پات - سردار داریوش سوم •

درچم : خدایار ، اهورایار •
آهورا داد - سردار کورش بزرگ • درچم : آفریده اهورایی •
آهورا فر - سردار هخامنشی • درچم دارنده فر و فروغ ایزدی ، فراهورایی •
آهون - (مانند زبون) : سرداری مادی درچم : شکاف کوه ، استوار و زورمند •
ایدرن - (مانند بی مرز) : سردار هخامنشیان • (چ • رو) •
ایران اسپید - همسر دختر فرهاد چهارم اشکانی • از سرداران نامی ایران • درچم : فرمانده ایران •
ایزید - سرداری هخامنشی • درچم ایزدیار ، ایزدپشتیبان •
ایزدیناه - سرداری هخامنشی •
ایزدگشسب - (گشسب مانسند گذشت) : سردار بهرام چوبینه و نام یکی از وزیران انوشیروان دادگر و استانداری در زمان بهرام پنجم ساسانی • درچم : دارنده اسب نر نیرومند ایزدی یا آتش ایزدی •
ایکسابات - سردار برجسته و نامی کمبوجیه • درچم : خداوند توانایی •
ایندانیس - (مانند این دانش) : سردار هخامنشی • (چ • رو) •
آییری اسپ - (مانند نگیری دست) : سردار بزرگ آورش بزرگ ، پسر اردشیر دوم هخامنشی • درچم :

دارنده اسب آریایی •
بیر سیاه - سرداری از آمارد •
باتیس - دژبان غزه و سردار پرتوان و نیرومند داریوش سوم که در جنگ با اسکندر گجستگ با تبریه شانه او کوفت و او را بر زمین زد • درچم : نیک اندیش و والا •
بایک - سردار پادتازی آذربادگان و پایه گذار خرمدینی • درچم : پدر ارجمند ، پابرجا ، استوار ، پرورنده گونه ای از فیروزه •
بایوی - سردار ایرانی ارمنی که در انجمن گزینش بهرام چوبینه ، او را شایسته پادشاهی دانست • درچم : پدر گرانمایه •
بادان پیروز - سردار ساسانی • درچم : پیروز آبادگر •
بارداخ - (مانند بازداشت) : نام سرداری مادی • درچم : نیکدان و والا (شا) •
بازان - سردار خسرو پرویز • درچم شاهین •
باژه - (مانند تازه) : سردار اردشیر هخامنشی • درچم : باجستان ، دلاور ، نیرومند ، فرمانروا •
باگه - (مانند دامن) : سرداری در زمان هخامنشیان • درچم : بزرگ ، والا

باگاز - سردار مهرداد اشکانی که فرماندار ماد شد. درچم: خدایی. بزرگ. گرانمایه.

بالوی - (مانند با خوی): سردار خسرو پرویز. درچم: بالنده نیک و توانا و نیرومند.

بامداد گُشَب - از سرداران خسرو پرویز. درچم: آفریده پگاهان دارای اسب نر. نیرومندی آتش پاک بامداد.

باوند - (مانند سربند): از اسپهبد های مازندران و سردودمان بامداد ها در مازندران.

بدره - سردار خشایارشا. درچم: بهره و سود.

بِراتور - (مانند مرابود): سردار ارجاسب. درچم: آتش برافروخته و زبانه کشیده، آتش برترو بلند.

بِرتاس - (مانند سرباز): نام سرداری هخامنشی. درچم: دارنده اندیشه والا و نیک.

بِرته - (مانند رفته): سرداری در زمان هخامنشیان. پسر کوچک کوروش. درچم: اختر و ستاره درخشان.

بِرتهَم - (مانند در رزم): سرداری باستانی. درچم: دلاورزاده، دلیر.

بِرُز - (مانند گرز): دریاسالاری هخامنشی. درچم: بلندبالا و توانا.

بِرُزفر - (مانند گرزسر): سرداری

هخامنشی. درچم: فربزرگی، بزرگ نهاد، والا، گرانمایه.

بِرُزمنَد - از سرداران داریوش سوم که با اسکندر گجستگ جنگید. درچم: دارنده فر بزرگی.

بِرُزْمهر - سردار بهرام گور. وزیر انوشیروان. دانشمندی ساسانی. درچم: خورشید جهانتاب، مهر بلند.

بِرُزین - (مانند پروین): سردار انوشیروان دادگر. درچم: بلندپایه و بزرگ، والا و گرانمایه.

بِرُزین سالار - سرداری ساسانی. درچم: فرمانده بلندبالا و خوش بر.

بِرُزین شاد - سردار داریوش سوم و فرماندار هرات. درچم: شادی بزرگ.

بِرُزین فر - سرداری هخامنشی. درچم: دارنده فر و فروغ بزرگی.

بِرُسام - (مانند برکام): سرداری از سرداران یزدگرد سوم ساسانی. درچم: برتر از شمشیر برنده.

بِرُوتوس - (مانند جلوپوش): لشگر و لشگری را گویند. نام سرداری این واژه به رومی نزدیک است.

بِرُزادان - نام بهزادان سردارنامی ایران (ابومسلم خراسانی): درچم: نیکزاده، آفریده خوب.

بِرُزاتوش - (مانند تراگوش): نام یکی از سرداران. درچم: جاویدانی

رستگاری یافته.

بَساک - (مانند زمان): سردار بزرگ خشایارشا. پسر اردوان. درچم: تاجی که رنگهای گوناگون با گل و برگ مورد دارد.

بَسَتام - (مانند فرجام): سرداری از سرداران بهرام گور. برادرزن و سردار هرمز چهارم ساسانی. درچم: سنگ گرانبها و ارزشمند.

بَسوس - (مانند مبوس): استاندار خراسان در زمان خشایارشا. سردار بزرگ داریوش سوم. درچم: آرزو و امید یافته (شا).

بِغَا بازو - (مانند روا بازو): سردار هخامنشی. درچم: بازوی آفریدگار، دست خداوند، دلاور، نیرومند.

بِغَابوخش - سپهسالار ارتش ایران در اروپا در زمان داریوش بزرگ که یونانی شده "مگابیز" است. درچم: آزاد و آزاده، رستگار شده. ایزدی.

بِغَا دَرش - (مانند روا بخش): از سرداران داریوش سوم. درچم: یزدان پرست، یزدان بین.

بِغَبَد - (مانند درسر): یکی از سردار های داریوش. درچم: ایزدپناه.

بِغَبوخت - (مانند در دوخت): نام سپهدار اردشیر هخامنشی که به فرمان او مصر را گرفت. درچم:

رستگاری یافته ایزدی.

بِغَبوخش - نگ به بغابوخش.

بِغَبتوس - (مانند فرپور): سردار هخامنشی. درچم: سرچشمه خدایی و ایزد آبادانی.

بِغَداد - سردار هخامنشی. درچم: آفریده نیک خدایی، ایزداد.

بِغَماک - (مانند رهوار): سرداری هخامنشی. درچم: توانایی ایزدی.

بِغَوِبُخت - (مانند مگو گفت): دریاسالار ایران در زمان اسکندر. درچم: رستگاری یافته ایزدی.

بِغَیا - (مانند دریا): دریاسالار ایران در زمان هخامنشیان. درچم: مهر ایزدی.

بِگاپات - (مانند سرا وان): سردار هخامنشیان. درچم: ایزدپناه.

بِگاداد - (مانند سراوان): سرداری هخامنشی. درچم: خداداد.

بِگادوست - (مانند روا دوست): از سرداران هخامنشی. درچم: خدایار و ایزد دوست.

بِگاش - (مانند سوار): سرداری در زمان هخامنشیان. درچم: خدابخش.

بِگیا - (مانند دریا): سردار داریوش. درچم: مهر ایزدی.

بِلاش - پسر کوچک پیروز سردار ساسانی که به پادشاهی رسید. در

چم: اندیشمند و آگاه •
بُدَادِ هَرْمَز - سرداری مازندرانی •
 درچم: داده نیک ایزدی •
بُدَاسفَجان - (مانند گل کاشت باز) •
 سرداری مازندرانی • درچم: دارنده
 اسب نژاده و نیک (شا) •
بُدوی - (مانند پرگوی) : سردار
 خسرو پرویز • درچم: باتبار، نژاده •
بویار - سردار داریوش بزرگ که با
 دختر پادشاه مغدونیه زناشویی کرد
 و نام کسی است که در زمان خشایار
 شا، آبراهه مصر (سویز) را کند • درچم
 بوم یازمین و نگهبان مرز و بوم •
بویار - سردار داریوش سوم • درچم
 نگهبان کشور و مرز و بوم •
بِه آفرید - سرداری که به خونخواهی
 بهزادان (ابومسلم) در نیشابور به
 پا خاست • درچم: آفریده نیک و نژاده
بهروز - دلاور بهرام گور •
بِهزاد - یکی از پهلوانان ایران •
 پسر پیل زور • درچم: آفریده نیک •
بِهزادان - نام "ابومسلم خراسانی"
 فرزند شیدوش، درهم کوبنده همه
 تازیان • درچم: زاده نیکان •
بِهمن جادویه - سردار ساسانی در
 زمان تازش تازیان که بارها آنها را
 درهم کوبید •
بویه - پسر خسرو از سران دیلمی •

درچم: آرزومندی •
بِهستون - از سرداران دیلمی • در
 چم: استوار، پایدار، نیرومند •
بِهتیس - نام دیگر "باتیس" از
 سرداران نامی داریوش سوم • درچم
 نیک اندیش •
بِیستون - از اسپهبدان تیرستان •
 نام کوهی که فرهاد آنرا می کند • در
 چم: جایگاه خدا •
بِیات گَرسیان - فرمانده و سردار
 انوشیروان دادگر • درچم: نگهبان
 نیکیها و دشمن بدیها •
بِیاستی - (مانند کاشتی) : سربازان
 پیاده هخامنشی • درچم: نگهبان و
 پاسدار (شا) •
بِیارشُد - (مانند کارشد) : دلاورپارس
 که پادشاه کادوسیان شد • درچم:
 سرزنده و خرم (شا) •
بِیارتوکوس - سردار ماد • درچم:
 فرمانده هزار سپاهی جنگجو •
بِیاکور - (مانند بازور) : سردار بزرگ
 اشکانی که با کراسوس فرمانروای
 روم جنگید و او را شکست داد • درچم
 آفریده پاک اهورایی •
بِیایند - (مانند پایند) : سردار نامی
 ارمنستان باستان • درچم: پایدار و
 همیشه جاوید •

بِیَرَشَن داد - (مانند خرمن زاد) : سردار
 ماد • درچم: دلاور، دلیر، نیرومند •
بِیَرَك سیه - (مانند همه سمن) : نام
 سرداری است • درچم: بال و پرسیاه •
 دلاور، دلیر، زورمند •
بِیَرگَز آسپ - (مانند کمند اسب) :
 از سرداران کمبوجیه • درچم: دارنده
 اسب تیزرو (شا) •
بِیَلنگ افکن - نام سرداری • درچم: دلیر
بِیَلنگ سیاه - سرداری از آمارد •
بِیَکور - (مانند سمور) : نگهبان پاکور •
بِیورگشَب - آوازه بهرام چوبینه •
 درچم: فرزند آتش اشویی، دارنده
 اسب نر نیرومند •
بِیوریا - نام پهلوانی اندیشمند •
بِیوماکسارت - (مانند او باز کاشت) :
 سردار ارد اشکانی که کراسوس رومی را
 شکست داد • (چ • رو) •
بِیسامتیک - (مانند بنام دید) : از
 سرداران هخامنشی • (چ • رو) •
بِییراسب - سرداری هخامنشی • درچم:
 دارنده اسب پیشرو و پیشگام •
بِییرزاتس - (مانند دیرسازش) : نام
 یکی از سرداران هخامنشی • درچم
 بزرگزاده، رهبر، پیشوا •
بِییرمهران - نام یکی از اسپهبدان در
 زمان بزرگ یکم •
بِییروز - بزرگترین سردار نامی ایران

که "عمر خطاب" را کشت • (نامش
 و یادش همیشه جاویدان باد) •
بِیروزان - سردار بزرگ سوم •
بِیروز بهرامیان - دلاور بهرام گور •
بِیروز خسرو - سپهسالار سسپناه
 اردشیر شیروی •
بِیروزگام - نام سرداری است •
بِیِل افکن - نام سرداری است •
بِیِل زور - نام پهلوانی نامی است •
بِیِل سوار - سرداری بزرگناست •
بِیِیتی رام - پسر هوتن • سردار بزرگ
 و گردونه ران خشایارشا • درچم:
 نگهبان رامش و آشتی و مهر •
تایال - سردار و فرمانروای سارداز سوی
 کورش بزرگ • درچم: پایدار، استوار،
 پابرجا - یا: پرفروغ و درخشان (شا)
تایالوس - نگه به "تایال" •
تُخارَك - (مانند گزاره) : سردار خسرو
 پرویز • (چ • رو) •
تُخَمَسپاد - (مانند خرمن داد) : سردار
 داریوش بزرگ • درچم: دارنده سپاهی
 نیرومند و دلاور، سپاهیگر •
تُخَمَسپاده - نگهبان "تخمسپاد" •
تیرایه - از سرداران ایران باستان •
 درچم: یاری شده ایزد تیر • تیرانداز
تَرخان - (مانند مرجان) : سپهبداری
 بزرگ در سپاه بابک خرمدین • شاید

این واژه ترکی باشد •
ترسول - (مانند سرپوش) : فرمانروا و سردار فاریاب • (چ • رو) •
تَرِيْتَن تَخَم - (مانند رسیدن زخم) سردار خشایارشا • پسر اردوان برادر زاده داریوش بزرگ • درچم : از نژاد تیر پیکران ، استوار ، پولاددین ، فریدون نژاد •
تَکِيدَار - سردار دیلمی • درچم : بیهمتا ، بیمانند •
تَکِين - (مانند زمین) : نام یکی از پهلوانان • درچم : تک ، یگانه ، بیهمتا
تَکَرَه پات - (مانند بهره داد) : از سرداران اشکانی • درچم : نگهبان تیر
تَهْمَان - (مانند درمان) : نام یکی از سرداران • درچم : توانا ، نیرومند •
تَهوَر - (مانند کبود) : نام پهلوانی است • درچم : دارنده نیرو و زور •
توروك - سردار تورانی خسرو پرویز درچم : تورانی •
تورژ - سردار دیلمی • درچم : پوست نازک درون درخت •
تياك - سردار اردشیر بابکان • درچم بی لغزش ، درست و استوار •
تيمان - نام سرداری است • درچم : توانا ، نیرومند ، دلیر •
تینه - (مانند بیمه) : سردار سنوار کاران خشایارشا • درچم : بی پروا ، دلیر

تیدا - سرداری مازندرانی • درچم : بیباک ، بی پروا (شا) •
تیروست - (مانند تیزدست) : سردار اردشیر سوم • درچم : تیسر انداز دلاور ، یاری شده ایزد تیر •
تیری میتری - (مانند دیدی کستی) از فرماندهان شاپور یکم ساسانی • درچم : یاری شده فرشته تیر و مهر
تیسافرین - (مانند بیجا نشین) : سردار داریوش یکم ، فرمانده ارتش اردشیر دوم ، برادر داریوش دوم •
درچم : نیک ، وال ، ارجمند ، گرانبایه
تیگران - سردار خشایارشا ، پادشاه ارمنستان • درچم : تیرانداز ، هم بسته ایزد تیر ، ایزد تیریاری •
تیمارخ - (مانند بی ماشد) : سردار هخامنشی و فرماندار ماد در زمان سلوکیه • درچم : پهلوان پیکر ، ییل سیما ، دلاور رخساره •
تیمان - سردار هخامنشی • درچم : نیک نژاد ، با تبار ، ییل ، دلاور •
جایان - از سرداران ساسانی در زمان شورش تازیان • درچم : بزرگزاده ، بلند پایه ، وال (شا) •
جاف - نام سرداری است • درچم : پر نیرو ، پر جنبش ، نا آرام (شا) •
جانفروز - از سرداران بهرام چوبین

جوانگوله - سرداری دیلمی • درچم : پسر جوان ، پسر مرد جوان •
جوهر - فرمانروای پارس در زمان کودکی بابک • (چ • رو) •
جویا - پهلوانی مازندرانی •
چوبین - آوازه بهرام چوبینه •
چوبینه - سردار خسرو پرویز • درچم : پرنده زیبای خوانند پگاهان •
چیتَرَه تخمه - (مانند این در بسته) سرداری که از فرمانبرداران داریوش بزرگ سرباز زد و خود را پادشاه " ساگارت " خواند • داوری مادی • درچم : دلاور نژاد ، دلیر •
چیش پیش - (مانند پیشکش) : پسر هخامنش ، سردار هخامنشی ، فرماندار انزان • درچم : بلند آوازه ، دارنده آیین و کیش ، با آیین (شا) •
خازروان - (مانند بابرهان) : یکی از سرداران زمان بهرام چوبینه • درچم : خداوند خداوندان : بزرگان ، والاتبار ، برگزیده •
خاشه - سردار گشتاسب • درچم : دلاور ، نیرومند ، دلیر •
خراسان - سپهدار بهرام چوبینه • درچم : جایگاه برآمدن خورشید •

خروشانت - (مانند فروما نسد) : سرداری هخامنشی • درچم : پرخروش
خَزَر وان - (مانند نمکدان) : سردار بهرام چوبینه • دریای گیلان • سردار تورانی • درچم : بگهبان خزر •
خرم شاه - نام پهلوانی است •
خرم منش - نام پهلوانی است • درچم : زاده شادی ، شاد نهاد •
خَرَنجاش - (مانند چمن ناز) : نام پهلوانی است • (چ • رو) •
خسرونیا - نام سرداری است • درچم : خوشنام ، خسرو تبار •
خَنجَست - (مانند گلدست) : دلاور انوشیروان دادگر • درچم : خجسته و فرخنده (شا) •
خواستان - (مانند داستان) : نام پدر امیدوار از سرداران مازیار • درچم : خواهنده ، آرزومند ، خواهان •
خورداد - سردار خسرو پرویز • آوازه او " بُرُزین " بوده است • درچم : رسا ، خوب ، ایزد نگهبان آب ، داده خورشید درخشان •
خورشید - سردار خسرو پرویز ، سپهبد مازندران •
خوره زاد - سردار یزدگرد سوم • برادر رستم فرخزاد • درچم : آفریده خورشید ، زاده فروغ و شکوه ، مهرزاد
خوشمرد - سردار اردشیر دوم • درچم

نیکمرد، شادمرد

خوشنزاز - سردار ساسانی • درچم :
پیکار جو ، نیکنواز •

دات - سرداری مادی که داماد داریوش
بزرگ بود • درچم : داد، غانون •
داتاماس - فرمانده سپاه کوروش بزرگ
درچم : دارنده غانون بزرگ •
داتیس - نگ به " دات " •

دادراست - سردار ارمنی داریوش
بزرگ • درچم : دادگر راستین •
دادر شیش - (مانند پا درپیش) :
سردار داریوش بزرگ بزرگ • درچم
دادگستر، دادپیشه •

دادشاه - نام سرداری است •
دارا شکوه - نام سرداری است •

دادفروز - سرداری در زمان اسکندر
گجستگ • درچم : دادگستر •

داد فروغ - سرداری در زمان اسکندر
گجستگ • درچم : فر و پرتو داد •

دادقرین - نام سرداری است • در
چم : آفریننده دادگری، بزرگزاده •

دادمس - (مانند شادسر) : سردار
اردشیر سوم، دریا سالار داریوش سوم
درچم : بزرگزاده، والای تبار،

دارمان - سردار خسرو پرویز • درچم
نگهبان و پاسدار مرز و بوم •

دال سیاه - سرداری از آمارد • درچم

شاهین سیاه •

دالفک - نام سرداران دالفک و
آمارد در رشته کوه های البرز در گیلان
و کوهی آتش فشان خاموش • درچم :
آشیانه شاهین •

درستویه - (درست + اویه) : سردار
دیلمی • درچم : استوار و درست کار •
دز بر - (مانند دلبر) : سردار دیلمی
درچم : استوار چون دژ •

دسمه - (مانند چشمه) : نام پهلوانی
است • درچم : فرمانده ده تن •

دشمه - (مانند چشمه) : نام پیکار
گری است • درچم : بزرگ، دلاور •

دماوند - سردار شاپور دوم ساسانی
درچم : کوه سربکشیده، ستیغ •

دوکوس - سردار ارباب های جنگی •
(ن م) - (چ رو) •

دیواره مرد - سردار دیلمی • درچم :
استوار، زورمند، توانا، پابرجا •

راتین - سردار اردشیر دوم • درچم
رادترین، باداد و دهش، دادگر •

رات - نام پهلوانی است • درچم :
بخشنده، جوانمرد، باگذشت، والای

راد - نگ به " رات " •

رادبرزین - دلاور و برگزیده سپاه
بهرام • درچم : جوانمرد آتشین •

رادمان - سپهدار خسرو پرویز • در

چم : رادمنش، بزرگوار، فرمند •

رادمن - سردار خسرو پرویز • درچم
نیک اندیش، فراندیش •

رادمند - سردار خسرو پرویز • درچم
بخشنده، مهربان، باگذشت، والای •

رادمهر - سردار داریوش سوم • در
چم : مهر بزرگ، نماد پرفروغ گذشت •

راست - سردار ایران باستان •
راست مس - سردار ایران باستان •

درچم : راست کار بزرگ •
راماتیا - سرداری مادی • درچم : نیک
والای، بخشنده، دهشگر •

رامتین - جنگجویی ایرانی • درچم
آرام، خوشخو، بخشنده •

رام برزین - سردار انوشیروان • در
چم : آتش آرام و دوست داشتنی •

راهزاد - سردار خسرو پرویز • درچم
زاده گردونه های جنگی •

رخشان - سردار داریوش سوم •
رزاس - (مانند کنار) : سردار بزرگ
داریوش سوم در جنگ با اسکندر

گجستگ • (چ رو) •

رزبان سول - سرداری ساسانی در
زمان تازش تازیان به ایران زمین

درچم : نگهبان تاکبان دارنده اسب
خاکستری نزدیک به سیاه •

رزم آزما - از پهلوانان • درچم :
جنگجو، پیکار گر •

رز مهر - سرداری ایرانی • درچم :
خورشید تاق، دوست درخت مو •
رتگوی - (مانند همپوی) : یکی از
سرداران خسرو پرویز • درچم : دلیر
و زورمند، توانا •

روزبهان - سردار دیلمی • درچم :
نیکروز، خوشبخت، خجسته روز •

روزمان - سردار دیلمی • درچم : چون
روز، همیشه روشن، پرفروغ •

روشاک - سردار داریوش در جنگ
با اسکندر گجستگ • درچم : روشن،
پرفروغ، رخشان •

رومیزان - سردار بزرگ خسرو
پرویز • درچم : پاک و زوده از هر
گونه آلایش (شا) •

رهان - (مانند دهان) : سرداری در
زمان هخامنشیان • درچم : رستگاری
بخش، پیروز مند، چیره •

رهزاد - سردار نامی خسرو پرویز •
درچم : زاده گردونه های جنگی •

زاد - سردار بزرگی در جنگ قادسیه
درچم : آزاد و آزاده •

زادپارس - سرداری هخامنشی • در
چم : آفریده سرزمین پارس •

زادان فرخ - سردار خسرو پرویز •
فرمانده نگهبان ویژه • درچم : نیک
زاد، خجسته آفرید، فرخنده داد •

زاده مهر - سرداری دیلمی • درچم :
 زاده مهر و روشنایی و ایزد مهر •
زَراوَه - نام پهلوانی است • درچم :
 زرانود، آب زر، تلایی، ارزشمنند •
زرمهر - سردار نیرومند ساسانی که
 ارمنستان را گرفت • درچم - مهر
 درخشان، خورشید تلایی •
زَریوَنَد - (مانند همی بند) : یکی از
 پهلوانان مازندران • درچم : زرگون
زنده مرد - نام پهلوانی است • در
 چم : دلاور، سرزنده، پرشور •
زنگ - (مانند رنگ) : نام سرداری و
 فرزند شاوران • درچم : پرتو مهر و
 ماه، تند و تیز و سرزنده، می ناب •
زنگوی - سردار خسرو پرویز • در
 چم : فروغ مهر و ماه •
زوپیر - (مانند ژوبین) : سردار
 داریوش بزرگ که گوش و بینی خود
 را برید و نزد بابلیمهارفت که نشان
 دهد با داریوش دشمن است و او را
 به این روز انداخته است • بدینگونه
 راه را برای چیرگی بر بابل گشوده
 درچم : پیشوای یاری بخش • رهبر
 و پیشوای دریا (شا) •
زیار - پدر مرداوید، سردودمان و
 بزرگ زیاریان • درچم : آفریننده
 زندگی، زندگی بخش •
زیراسیوس - (مانند گیرا بگوش)

از سرداران بهرام چوبینه • چ • رو
زیک - سردار بزرگ شاپور دوم • در
 چم : پرنده کوچک زیبا با آواز خوش
ژنده پیل - نام پهلوانی است • در
 چم : پهلوان، تنومند، نیرومند •
ژوپیر - نگ به : ژوپیر " •
ژِگِس - (مانند بیدل) : از سرداران
 داریوش بزرگ • درچم : پرنده (شا)
سایسش - (مانند با سازش) : سردار
 ایرانی فرمانروای مصر • (چ • رو) •
سالار - سردار دیلمی •
سالار مرزبان - سرداری دیلمی •
سپاد - سردار داریوش بزرگ • درچم
 سپاهی، سرباز، دلاور، جانباز •
سپادتهم - سردار داریوش بزرگ • در
 چم : دارنده سپاه نیرومند •
سپاه آساری - سردار یزدگرد • در
 چم : فرمانده سپاه سواران •
سپنار - (مانند نگهدار) : سردار
 خسرو پرویز • درچم : نیک اندیش و
 پاک سر، نیکدل •
سپه دوست - سرداری دیلمی •
سپه‌راد - از سرداران • درچم : بزرگ
 سپاه، سپاهی بزرگمرد و بامهر •
سپهرپاد - دلاوری هخامنشی • در
 چم : جهانبان، نگهبان گیتی •
سپه‌داد - سردار داریوش سوم •

داماد داریوش • درچم : آفریده سپهر
سپهر مهر - سرداری هخامنشی • در
 چم : آفریده مهر، زاده فروغ •
سپیتامن - (مانند همی بامن) :
 سردار سوارکاران هخامنشی • درچم
 نیک اندیش، پاک اندیش •
سپیتامنش - سردار بزرگ داریوش
 سوم • درچم : پاک نهاد، نیک منش •
سپیترا مهر - (مانند زمین با
 مهر) : سرداری هخامنشی • درچم :
 مهر و روشنایی، مهر درخشان •
سپیدمن - (مانند نگین گر) : از
 سرداران هخامنشی • درچم : اندیشه
 پاک و والا، اندیشه روشن و فروغین
ستی برزین - (مانند همی بربین) :
 سردار داریوش سوم • درچم : آزاده
 و الانزاد، بزرگزاده •
سُرخاب - سردار دیلمی • درچم :
 خوش آب و رنگ، گلگون •
سرخاستان - سردار مازیار • درچم :
 پیشوای دلاوران •
سرمهر - سردار خشایارشا • درچم :
 سردار درخشان، پیشوای فرویاری •
سَلار - (مانند سوار) : سردار دیلمی
 درچم : سالار، بزرگمرد رهبران •
سَمکوران - (مانند درگوشان) : نام
 سرداری است • (چ • رو) •
سَنباد - دلاور پادشاهی خراسان و

سردار بهزادان (ابومسلم) • سردار
 بهرام چوبینه • درچم : نگهبان
 سیمرغ، شکوهمند، بزرگ، دلاور (چم
 دیگر آن : نگاهبان رزم افزار) •
سَنبار - (مانند انبار) : سردار بزرگ
 هخامنشی • درچم : دارنده افزار جنگ
سَنباد - نگه به سنباد •
سورن - (مانند کودل) : سردار بزرگ
 اشگ سیزدهم (اُرد)، از هفت خاندان
 بزرگ زمان اشکانیان • درهم کوبنده
 سپاهیان رم به رهبری کراسوس • در
 چم : دلاور، توانا، دلیر، زورمند •
سورنا - نگه به " سورن " •
سوریل - سردار دیلمی • درچم : گل
 پیکان مانند، گلگونه •
سیاه جنگ - سرداری دیلمی •
سیبویه - (مانند بیرویه) : سردار
 دیلمی • درچم : سیب کوچک •
سیتاک - سردار داریوش سوم • درچم
 شاهین بیهمتا، سیمرغ •
سیرو مهر - (مانند مینوچهر) : از
 سرداران خشایارشا • درچم : مهر
 زیبا، فروغ درخشان •
سیسامن - (مانند بی مادر) : سردار
 داریوش بزرگ • درچم : شاهین توانا
 و نیرومند نیک اندیش •
سیسیماک - (مانند بی بیمار) : از
 سرداران بزرگ داریوش بزرگ • در

چم : شاهین دلاور .
سیل لاک - سردار بزرگ اشکانی (چ . رو) . (ن ۱۰) .
سیمجور - سردار نامی سامانی و پاد تازی بزرگ ایران . درچم : ارزشمند و والا .
سررزم - سرداری دیلمی . درچم : پیش جنگ ، سردار ، فرمانده ، رهبر .
سی زین - سرداری اشکانی . درچم : شاهین بلندپایه ، سیمرغ .
شاهند - سرداری در زمان دودمان گداپرو و ننگین و تازی پرست صفویه . درچم : بزرگزاده ، والا .
شاهین - یکی از بزرگترین سردار های خسرو پرویز . درچم : بازبلند پرواز و تیز چنگ .
شتر بوخت - سردار داریوش دوم فرماندار فلسطین . درچم : آزادگر کشور و رهایی بخش شهریاری .
شراکیم - سپهبد مازندران (چ . رو)
شروین - (مانند پروین) : سردار پادتازی مازندران که تازیان را تار و مار کرد . از خاندان باوندی . برادرزاده انوشیروان . درچم : دارنده شهریاری (شا) .
شماخ - (مانند زمان) : نام پهلوان نامداری است . درچم : آرام ، نرم .

شَما س - (مانند دهان) : سردار نوشزاد فرزند انوشیروان دادگسر . درچم : نیرومند و دلیر آرام و نرم .
شهراکم - (مانند برپا شد) : سپهبد مازندران . درچم : شهریار بزرگ و دارنده مرز و بوم (شا) .
شهران - سردار یزدگرد . درچم : شهریار نژاد ، بزرگزاده .
شهران گراز - سردار و یار بهرام چوبینه . درچم : دلاور شهریار نژاد **شهربراز** - سردار دلیر و نامسدار خسرو پرویز که شام و فلسطین و آسیای کوچک را گرفت . درچم : زیور بخش شهریاری ، آراستگر شهر ، شکوه مرز و بوم .
شه پیروز - سرداری دیلمی .
شهرخواست - سردار تبرستان در زمان مازیار . درچم : دلاور ، جنگجو **شهر کویه** - سردار دیلمی . درچم : جوینده بزرگی و شهریاری (شا) .
شهرگیر - سردار اردشیر ساسانی . درچم : جنگجو ، پیروزمند ، دلیر .
شهروراز - نگ به " شهربراز " .
شه فیروز - سرداری دیلمی .
شیدرتگ - نام پهلوانی است . درچم : خورشید چهره ، روشن تن .
شیدوش - (مانند بی گوش) : سردار انوشیروان . درچم : درخشان ، تابان

شیدوک - (مانند بی زور) : سپهبد مازندران که تازیان را تار و مار کرد در چم : درخشان ، فروغمند .
شیراسفار - سردار دیلمی . درچم : شیرسوار ، دلاور ، نیرومند .
شیرافسار - دژبان سمیرم . درچم : شیرگیر ، شیربند ، دلاور ، بیباک .
شیرانگین - سردار دیلمی .
شیربند - سردار آماردی .
شیرج - سردار دیلمی . درچم : دلیر **شیرزیل** - سردار خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبینه . نیای دیلمیان و دودمان بویه . درچم : شیردل ، دلیر **شیرک** - سردار دیلمی . درچم : دلیر **شیرگیر** - سردار آماردی که در جنگ با سارد از سران ارتش کورش بزرگ بود . درچم : دلاور ، دلیر ، توانا .
شیروی بهرام - سردار انوشیروان دادگر . درچم : بهرام شیرخسار .
شیرگی - (مانند شیرسری) : یکی از دلاوران زمان بهرام گور . درچم : دلاور ، نیرومند .
شیرکو - سرداری دیلمی . درچم : شیرکوه ، نیرومند ، بیباک .
قَرادات - سردار اردشیر دوم و از فرمانداران " لیدیه " . درچم : زاده شکوه و بزرگی ، نیک نژاد .

قَراداک - نگ به " فرادات " .
قَرادت منش - سردار هخامنشی . درچم : بزرگزاده ، نیک نژاد .
قراخان - سردار انوشیروان دادگر درچم : بزرگ ، والا (درست آن باید فرخان فرخ + آن باشد) ، درچم : نیکروز ، خجسته ، فرخنده .
قَراده - سرداری در مرودر زمان داریوش بزرگ . درچم : آفریده شکوه و بزرگی ، والاتبار .
فرخ - سردار خسرو پرویز . درچم : خجسته ، خوشبخت ، نیکروز .
فرخان - (فرخ + آن) : سردار خسرو پرویز . درچم : خجسته و خوشبخت .
فرخزاد - فرمانده ارتش یزدگرسوم در جنگ با تازیان . درچم : آفریده خجستگی و فرخندگی ، نیک همایون **فرخ هرمز** - سپهسالار خراسان در زمان آرمیدخت . درچم : خجسته اهورایی ، نیکبخت خدایی .
قَرادات - سردار داریوش سوم . درچم : پیشرو و آفریده بزرگی و فروغ .
فردامنش - سردار هخامنشی . درچم : آفریده بزرگی و شکوه ، نیک منش ، بزرگ منش ، فرمند .
فرزاد - نگ به " فرداد " .
فرزاک - سردار داریوش سوم . درچم : بزرگزاده ، نیک تبار .

فرشاد هنگ - نام پهلوانی است .
 درچم : دانای همیشه شاد ، خرم‌تبار
فرشاسب - (مانند برجاست) : از
 سرداران کمبوجیه ، درچم : دارنده
 اسب تنومند و توانا .
فرنا بازو - سردار هخامنشی ، برادر
 داریوش سوم ، درچم : نیرومندبازو
فرنا پات - سردار ارد ، درچم :
 نگهبان نیکی و خوبی و شکوه .
قرنا زتر - (مانند سمراترس) : از
 سرداران خشایارشا ، درچم : شکوه
 زاده ، با تبار ، نیک‌نژاد .
قرناسپ - (مانند برجاست) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 دارنده اسبان شکوهمند .
قرنام - سردار شاپور ساسانی . در
 چم : خوشنام ، نیک‌نام فروغ‌نام .
قرن بد - (مانند چمن شد) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 نگهبان بزرگی و شکوه .
قرن داد - سردار خشایارشا ز سپر
 داریوش ، فرمانده ارتش ایران در
 مصر ، درچم : آفریده شکوه و فروغ .
قرتوخ - فرمانده ارتش سوارکاران
 خشایارشا ، درچم : بزرگ ، باشکوه .
قرهاد - سردار بزرگ انوشیروان .
 درچم : شکوهمند ، با فر و بلند پایه
فروهل - نام پهلوانی است ، درچم

رهابخشی ، یاری بخشی .
قرنایاز - فرمانده نیروهای پارس .
 درچم : آفریده نیرو و توانایی .
قولاد زره - نام سرداری است . در
 چم : پولادین ، دلاور ، رویین‌تن .
فیروزان - سردار نامی یزدگرد سوم
 درچم : پیروز ، چیره ، سرفراز .
کار دوکوس - سردار ارباب‌های جنگی
کالیجار مرزبان - سردار دیلمی ، در
 چم : جنگ و رزم ، نبرد ، پیکار .
گردویه - (مانند گلگونه) : سردار
 دیلمی ، درچم : دلاور ، دلیر ، توانا
گرماسب - (مانند برماست) : یکی
 از سرداران هخامنشی ، درچم :
 دارنده اسب گهر (سرخ‌رنگ) .
گریزانت - (مانند بریزاند) : نام
 فرمانده سواران کورش بزرگ ، درچم
 شکست ناپذیر ، پیروزمند ، چیره .
گریسانتاس - فرمانده سوارکاران
 کورش بزرگ ، درچم : پیروزمند .
کشمیر - نام پهلوانی است ، درچم
 همیشه بزرگ (شا) ، (نام روستایی
 در کاشمر نیز هست که برج زیبای
 اشکانیان هنوز در آنجاست) .
کشورستان - سرداری ایرانی . در
 چم : گیرنده شکور ، پیروزمند .
کُندا گُتسب - (مانند گفتاگذشت)

از سرداران هرمز ساسانی و یلار
 بهرام چوبینه ، درچم : دلاور دارنده
 اسب نر نیرومند ، یا دلاور آتش
 بزرگ اشویی .
کوشیار - سردار تبرستانی ، درچم :
 کوشنده و پرتلاش .
کوما - (مانند خدای) : نام پهلوان
 و دلاوری است ، (چ ، رو) .
کوهزاد - پهلوانی تبرستانی . در
 چم : آفریده کوه ، استوار ، پابرجا .
کوهیار - سردار مازیار ، درچم : چون
 کوه استوار ، دلاور ، پابرجا .
کھیلا - (مانند نکیسا) : جنگجوی
 نامداری است ، درچم : پوست نازک
 درخت که دارویی نیز میباشد .
کیا افراسیاب - سرداری مازندرانی
 درچم : بزرگ ، والا و مرزبان توانا .
کیا بزرگ امید - سردار بزرگ دژ
 آلموت ، وزیر انوشیروان دادگر . در
 چم : مرزبان ، بزرگ ، والاتبار .
کیافریدون - سرداری در زمان
 دودمان گداپروور و تازی پرست
 صفویه ، درچم : مرزباندار ، بزرگ ،
 والا ، از نژاد فریدون .
گالب نوس - (مانند با دل گوش) :
 سردار خسرو پرویز ، (چ ، رو) .
گالجوی - (مانند کارجوی) : نام

سرداری است ، درچم : جستجوگر
 نام بلند ، آرزومند بلند آوازی .
گیریاس - سردار ایلامی کورش بزرگ
 در جنگ بابل ، درچم : ارجمند آتش ،
 آتش فروزنده ، نیک نژاد .
گُرازه - (مانند گدازه) : سردار نامی
 خسرو پرویز ، درچم : دلاور ، نیرومند
گُردآزاد - نام پهلوانی است . در
 چم : دلاور آزاده .
گُردآفرین - نام سرداری است ، یکی
 از اسپهبدان مازندران ، درچم :
 آفریده دلاوری و دلیری .
گُردنیا - نام پهلوانی است ، درچم
 پهلوان نژاد ، دلاور منش .
گُردی - (مانند خوردی) : نام
 پهلوانی است ، درچم : دلاوری .
گُرز - (مانند گذشت) : سرداری از
 خوارزم ، برادر اسفندیار ، درچم :
 فرمانده رزم کیانی .
گریزانت - نك به " گریزانت " .
گُتسب - (مانند گذشت) : پدر
 بهرام چوبینه ، سردار انوشیروان
 دادگر و بهرام گور ، درچم : دارنده
 اسب نر نیرومند و آتش اشویی .
گُتسب آذر - سرداری ساسانی . در
 چم : آتشین اسب نر نیرومند .
گُتسب آزاد - سردار بهرام پنجم .
 درچم : آزاده دارنده اسب نر توانا .

گُشَب آسپاد - بزرگ ارتشتاران فرمانده ایران در زمان خسرو پرویز • درچم: فرمانده سوارانی که دارنده اسب نر نیرومند است • **گُشَب داد** - (مانند گذشت کار) سردار بلاش یکم • درچم: آفریده آتش اشویی، یا دارنده اسب نر • **گُشَن اسپندار** - سرداری نامی • درچم: پاکزاد نیرومند و توانا • **گُلون** - (مانند فزون) : سردار غباد ساسانی • درچم: توانا (شا)، گلین • **گُلّی نوش** - سردار شیروی ساسانی • درچم: جاودانی همچون گل • **گوچیهر** - (مانند اوکیست) : نام یکی از فرمانروایان • درچم: دلیر و توانا زاده، گردنژاد • **گودام** - (مانند کدام) : سردار نیروی دریایی خشایارشا • درچم: آفریده زورمندی و دلیری • **گورچ** - (مانند گوشت) : سرداری از آمارد • درچم: آتش و دلیر و توانا و گذرگاه گیو • **گورش** - نگ به گورچ • **گورگیر** - سرداری دیلمی • درچم: گیرنده گورخر • **گولاد** - نام پهلوانی است • درچم: دلاور و رزمنده • **گیل** - پدر پادوسبان از سپهبدان

مازندران • درچم: دلیر، گرد، دلاور **گیلو** - نام وزیر و غهرمان و یکی از پهلوانان در ویس و رامین • نامی ساسانی • درچم: پهلوان، دلیر **گیمر** - (مانند بیدل) : سردار فرهاد اشکانی و فرماندار بخش باختری در ایران (ماد) • درچم: جانمیرا • **گیو** (گهیو) - (مانند مجو) : یکی از فرماندهان نیروی دریایی اردشیر دوم • درچم: جان و زندگی • **گیو بر** - (مانند مجوکس) : سردار و فرماندار پاسارگاد هنگام تئازش اسکندر گجستگ • درچم: زنده پیکر، جان تن، سرزنده • (گفته میشود که چم دیگر آن: دارنده گاوهای نر زورمند است) • **گیو برو وه** - (مانند همونبده) : سپهسالار کورش بزرگ هنگام جنگ و گشایش بابل • درچم: سرزنده، شاد و پرتوان و نیرومند • **گیو داد** - (مانند مجو کار) : سردار کورش بزرگ • درچم: آفریده شادی و سرزندگی و خرمی • **لپور** - (مانند تنور) : سپهبدی از سواد کوه • (چ رو) • **لشکرستان** - سرداری دیلمی • درچم: نیرومند، دلاور، پیروز •

لشگرورز - سرداری دیلمی • درچم: دلیر، چیره، توانا • **لیشام** - سرداری دیلمی • (چ رو) • **ماینداد** - (مانند با گلزار) : سردار دیلمی • درچم: نیک نژاد دارنده ایزدماه • **ماتال** - سردار هخامنشی • درچم: ماه بیهمتا • **ماتالوس** - نگ به " ماتال " • **ماخ** - سرداری ساسانی • درچم: ماه **ماردینوس** - سردار خشایارشا و فرماندار و فرمانفرمای یونان از سوی او • درچم: آفریده سخن نیک و پاک • **مازار** - سردار کورش بزرگ • درچم: بزرگزاده، نیکتبار، والائزاد • **مازه** - سردار داریوش سوم • درچم: بزرگ، فرماند، والا • **مازیار** - پسر غارن از اسپهبدان بزرگ مازندران • درچم: بزرگیار، والامند، فرنژاد • **ماسیست** - سردار نامی هخامنشی • درچم: بزرگ، والا، فرماندار، ارجمند **ماونداد** - سرداری مازندرانی • درچم: آفریده شده ایزد ماه • **ماه آفرین** - پهلوان زمان بابک خرمدین • درچم: آفریده ایزد ماه • **ماهبد** - (مانند ماه شد) : سردار

ساسانی • درچم: نگهبان ایزدماه **ماهویه** - (مانند بابونه) : سرداری دیلمی • درچم: ماه کوچک • **ماهیار** - سردار داریوش • درچم: دوست و یار ایزدماه • **مرآوند** - سردار دیلمی • درچم: دلیر **مردانشاه** - پسر خسرو پرویز که آوازه اش فیروز است • از سرداران جنگ نهاوند • **مرداویج** - سردار دیلمی و پادتازی • درچم: دارنده نیرو و توانایی • **مرداویز** - نگ به " مرداویج " • **مردون** - سردار بزرگ داریوش بزرگ • درچم: دارنده نیروی مردی، توانا **مردونیوس** - سردار خشایارشا و فرمانروای یونان پس از چیرگی بر این کشور، داماد داریوش بزرگ • درچم: دلاور، نیرومند، دلیر • **مردونیه** - نگ به " مردونیوس " • **مردی** - سرداری آماردی • **مریکه** - (مانند رمیده) : به رزمنده های جوان سپاه پارس هخامنشی گفته میشد • درچم: پیشمرگان دلیر **مرزیان** - سردار دیلمی • **مزاکیس** - (مانند توان) : سرداری که استادار مصر شد • درچم: بزرگزاده **مزدا گُشَب** - سردار هرمز ساسانی و بهرام چوبینه • درچم: سرور بزرگ

و دانای دارنده اسب نرنیرومند
مَسْکام - (مانند سرکار) : سرداری
 از سرداران خشایارشا درچم :
 کامیاب بزرگ ، کامروا .
مَکابیز - (مانند میامیز) : سردار
 بزرگ داریوش بزرگ . درچم : ایزد
 یار ، رستگاری یافته خدا .
مَناک - (مانند روان) : سردار خسرو
 پرویز . درچم : دارنده اندیشه نیک .
مَندویه - سرداری دیلمی . درچم :
 جاویدان ، ماندگار ، پاینده .
مَنزَس - (مانند پردل) : سردار
 فرهاد چهارم اشکانی و بلاش یکم
 درچم : استوارمند بزرگ (شا) .
مَنه زَس - نگ به " منزس " .
موتا - سردار دیلمی زمان تازش
 تازیان که در کنار دریای خزر
 فرمانروایی میکرد . (چ . رو) .
موغان - (مانند خوران) : سپهبد
 مازندران و تبرستان . درچم : پارسا
 پیشگان ، خدایان ، سروران ، بزرگان
مه آفرید - سردار پادتازی که ماه
 نخب را آفرید و تازیان او را به
 نام " هاشم المقنع " میشناختند . در
 چم : آفریده ایزد ماه یا آفریننده ماه
مه باد - سردار هخامنشی . درچم :
 نگهبان بزرگ ، پاسدار والا ، نگهبان
 ایزد ماه ، ایزد ماه یار .

مهبود - سالار خسرو پرویز . درچم
 بزرگ ، شکوه مند ، والا .
مهر اسپند - سردار دلیر پارس . در
 چم : فرشته نگهبان آب ، مهر پاک .
مهران - سردار یزدگرد که " ابو
 عبیده " فرمانده تازیان را کشت و
 تازیان را تار و مار کرد . سردار
 انوشیروان دادگر ، نام یکی از هفت
 خاندان بزرگ ساسانی .
مهر بُنداد - سردار دیلمی . درچم :
 از تبار مهر و روشنایی و ایزد فروغ .
مهر بَرزین - سردار بهرام گور . در
 چم : مهر آتشین .
مهر به - سردار ساسانی . درچم :
 مهر خوب ، خورشید بلند و رخشان
مهرپی - سرداری هخامنشی . در
 چم : مهر تبار ، مهر نژاد ، مهرین .
مهر پیروز - سردار بهرام گور . در
 چم : پیروزمند دارنده ایزد مهر .
مهداد - سردار پارسی . درچم : ماه
 زاد ، آفریده ایزد ماه و روشنایی .
مهر ستان - سردار مازیار . درچم :
 گیرنده نیروی درخشش مهر .
مهرک - پهلوانی جهرمی . پدرزن
 شاپور یکم ساسانی . درچم : خورشید
مهرکین - نام سرداری است . درچم
 خورشید کیانی .
مهر مهروی - سپهبد مازندران .

درچم : خورشید درخشان سیما .
مهر یزدان - سرداری آماردی . درچم
 نماد ایزد ماه و روشنایی .
میتروبه - (مانند پیر شده) : سردار
 هخامنشی . درچم : بهترین خورشید
 درخشان .
میتریدات - (مانند این بیکار) :
 پسر آریو برزن سردار توانا و دلیر
 داریوش سوم . درچم : آفریده ایزد
 مهر ، فروزان ، درخشان .
میرسیوس - سردار داریوش بزرگ .
 درچم : فرمانده دارنده اسب تندو
 تیز (شا) .
نامدار گُشَسَب - از سرداران خسرو
 پرویز . درچم : بلند آوازه دارنده اسب
 نرنیرومند ، یا آتش بزرگ اشویی .
ناورزین - سردار داریوش سوم . در
 چم : دارنده فرماندهی هزار سوار .
نستود - سردار خسرو پرویز در جنگ
 با بهرام چوبینه . (چ . رو) .
نوش گیل - سپهبد مازندران . در
 چم : دلاور جاویدانی . دلیر کامروا
نوند - (مانند کمند) : سرداری از
 خراسان . درچم : دارنده اسب تیز
 رو ، مردم تیز هوش .
نیاتوس - سردار خسرو پرویز . در
 چم : بزرگزاده ، توس نیا ، باتبار .

نیپاک - سردار دیلمی . درچم : نترس
 و بی پروا ، دلاور .
نی برزن - سرداری خراسانی . درچم
 برجسته کشور و بلند آوازه ، یادلیبر
 و پهلوان کوشا (نی عوچک شده ای
 از نیو و یا نیک) .
نیزک - سردار پادتازی . درچم :
 نیزه کوچک .
نیقرات - (مانند بی روال) : سردار
 داریوش سوم . درچم : آفریده نیک و
 یا آفریده دلاوری .
نیو خسرو - فرمانده نگهبانی ویژه
 خسرو پرویز و شیرویه . درچم : خسرو
 دلاور و پهلوان ، خوش نام بلند آوازه
واج - سردار اشکانی . درچم : بلند
 آوازه خوشخو .
واج اهورمزد - فرمانده سپاه جاوید
 زمان ساسانیان . درچم : بلند آوازه
 آفریده اهورایی .
وایسپار - (مانند با دل باز) : سردار
 داریوش بزرگ . درچم : شاهزاده و بزرگ
وتیه قرته - (مانند رفته دمنه) :
 سردار مادی داریوش بزرگ . درچم :
 از نژاد بزرگان ، والاتبار ، بزرگنیا
وخشداد - (مانند بخشدار) : سردار
 هخامنشی . درچم : آفریده بالندگی
 و شکوه و فرشته نگهبان آنها .

وَرْدان - (مانند مردان) : فرمانده کرمان • درچم : پرگل •
وَرزَنَه - (مانند بدهمن) : سردار هخامنشی • درچم : کوشاو ورزیده •
وِسْتَهَم - (مانند دل نرم) : سپهبد بابل در زمان یزدگرد یکم • درچم : دلاور، دلیر، نژاده •
وَسَه بَرَه - (مانند همه سره) : تبر زین داران جنگجوی هخامنشی • درچم : نیرومندان برتر، دلیران توانا •
وَمِيسَه - (مانند گریزه) : سرداری از سرداران داریوش بزرگ • درچم : دلاور بزرگ (شا) •
وَنَدَا - (مانند فردا) : دو میس - سپهبد مازندران • درچم : امید، آرزو •
وَنَدَا خورشید - سردار دیلمی • درچم : خورشید خواه، مهر جو •
وَنَدَاد - سردار دیلمی • درچم : داده امید و آرزو •
وَنَدَاد امید - سردار مازندران • درچم : خداوند آرزو و امید •
وَنَدَاد هرمز - سپهبد مازندران • درچم : امیدوار دانا، آرمانخواه دانا •
وَنَدَه قَرَنَاه - (مانند چهره برماه) : سردار و یاوران داریوش دربرکنسار کردن گیوماتای مغ • درچم : بهر ه مند از فر و شکوه •
وَهَان - (مانند دهان) : سردار دیلمی

درچم : والا، خوب، نیک •
وَهَراز - سرداری که با هشتصدتن از زندانیان به فرمان انوشیروان دادگر بر یمن چیره شد • درچم : نیکی بخش، راد، نیکو کردار •
وَهَرِيز - نگ به " وهراز " •
وَهسودان - سردار دیلمی • درچم : سودبخش بزرگ، نیک کردار •
وَهومیسَه - سردار بزرگ دایوش بزرگ و فرماندار ارمنستان • درچم : بزرگزاده نیک، نیک نژاد •
ویدرتَه - (مانند بی همه) : سردار داریوش بزرگ • درچم : آفریده ایزد باد، چالاک، نیرومند •
ویرو - (مانند نیرو) : پهلوانی در ویس و رامین • درچم : هوشمند •
ویستَهَم - سرداری از دودمان بزرگ ساسانی، دایی خسرو پرویز • درچم : نژاده، بزرگ، دلاور •
ویندَه قَرَتَه - (مانند این در رفته) : سردار مادی داریوش بزرگ • درچم : دارنده نگاه شکوهمند ایزدی • داده شکوه و فرخندگی، فریاب •
ویوان - سردار داریوش بزرگ • درچم : بسیار رخشان، دوررخشان کن •
ویوانه - نگ به " ویوان " •
ویهان - سردار دیلمی • درچم : خوب، نیک، والا •

وین جان - فرماندار یمن از سوی انوشیروان دادگر • درچم : سرزنده و شاد، پر نیرو و جنیش •
هارماکوس - سرداری مادی • درچم : نیرومند بزرگ (شا) •
هاردم - (مانند کاشتم) : پهلوان نامداری است • درچم : پرتکاپو و پیر نیرو •
هامرد - سرداری از شوستر • درچم : نیکمرد، بزرگوار، فرمانده •
هامرز - سردار خسرو پرویز • درچم : جنبنده، خروشنده، جنگنده •
هرما میتر - (مانند دل باکیست) : فرمانده سپاه سواران خشایارشا • درچم : خورشید مهر و فروتنی •
هرمزان - سردار نامی ایران در جنگ با تازیان و فرمانده سازمان زیر زمینی که " عمر خطاب " را کشت (به دست پیروز، سردار بزرگ و نامدار ایران) • درچم : سروردانا، فروزه اهورایی •
هرمز گامه - سرداری گرگانی • درچم : سرور کامروا، دانا کامیاب، کامدار اهورایی •
هزار - از سرداران ارجاسب •
هزار اسب - سپهبد تبرستان • درچم : دارنده هزار اسب نیرومند •

هزار پت - سردار هخامنشی • سر کرده نگهبانان شاهی • رایزن • درچم : فرمانده هزار سوار سپاهی •
هزار پند - آوازه بستام، دایخسرو پرویز، سردار ساسانی • درچم : دارنده هزار مرد جنگی دلاور •
هزار مرد - آوازه وهریز فرمانده ایرانی در یمن زمان انوشیروان • وزیر از دیلمیان • درچم : دارنده مردان جنگی، دلاور، نیرومند •
هروم - (مانند نبود) : نام پهلوان و دلاوری است • (چ • رو) •
هسوتَه - سردار دیلمی • درچم : جاوید و ماندگار (شا) •
هفتان بخت - فرمانروای بخش بندری فارس در زمان اشکانیان • درچم : رستگاری یافته هفت امشاسپندان •
هماز اسب - (مانند روا داشت) : سرداری هخامنشی • درچم : دارنده اسبان بزرگ بسیار (شا) •
همدان گسب - (مانند چندان گذشت) : سردار انوشیروان • درچم : دانا، دارنده اسب نیرومند •
هو آرشه - (مانند بوکردن) : سردار هخامنشی • درچم : مردخوب و والا •
هو باز - سردار خشایارشا • درچم : خوش بازو •

هو پيیتی - سردار هخامنشی • در
 چم: نگهبان و دارنده نیکی و خوبی
هوتاسب - (مانند روراست) : از
 سرداران هخامنشی • در چم دارای
 اسب خوب و رهوار •
هو تن - از سرداران هم پیمان با
 داریوش بزرگ • در چم: نیک پیکر
 و خوش بر و بالا، نیک اندام •
هوچیتز - پهلوانی است • در چم:
 زیبا، خوب و نیک نژاد •
هوخشیداد - (مانند گوش میداد)
 از سرداران شوش در زمان تازش و
 آمدن اسکندر گجستگ به ایران •
 در چم: آفریده فروغ و روشنایی •
هوداسب - (مانند روراست) : یکی
 از سرداران بزرگ هخامنشی • در
 چم: دارنده اسبان خوش اندام •
هوشداد - سردار و فرماندار بزرگ
 تبرستان در زمان داریوش سوم
 هخامنشی • در چم: آفریده هوش و
 زیرکی، باهوش، هوشزاد •
هونام - سردار و فرماندار شاپور
 یکم ساسانی • در چم: خوشنام •
هو و خش - (مانند روکرد) : سردار
 هخامنشی • در چم: بالنده نیک و
 والا، فرمند و گرانمایه •
هو و سپه - (مانند خوکردن) : یکی
 از پهلوانان باستانی • در چم:

دارنده اسبان خوب و برجسته •
هویمان - (مانند خوبکار) : سردار
 و مرزبان خسرو پرویز • در چم: نیک
 اندیش، نیکدل و والا •
هیتاسب - (مانند این کاشت) :
 سردار دلیر کورش بزرگ • در چم:
 دارنده اسب رام یا گردونه دار •
هیدارنس - (مانند بی مارت) :
 سردار جنگ تنگه "ترموپیل" • در
 چم: دارنده گردونه های جنگی •
هیدسب - (مانند بیدست) : پسر
 داریوش دوم، سردار هخامنشی • در
 چم: دارنده اسبان گردونه بسته •
هیروی - (مانند بی موی) : سرداری
 دلیر از سرداران کورش بزرگ • در
 چم: خوشروی و توانگر •
هیمه - (مانند دیمه) : سردار بزرگ
 و داماد داریوش بزرگ • (چ رو) •
یپرَم - سردار بزرگ جنبش آزادی در
 زمان قاجاریه و فرنشین شهربانی
یزدان گُرد - سردار دیلمی • در چم
 دلاور خدایی، دلیر یزدانی •
یزدیار - سردار دیلمی •
یزدین - سردار خسرو پرویز • در چم
 نیایش و ستایش، یزدان پرست •
یلان - پهلوان بهرام چوبینه •
یلان سینه - سردار بهرام چوبینه